

تبصره ای بر مقاله مذاکرات با طالبان

نوشته داکتر اسلام الدین ساویز تحت عنوان «مذاکرات با طالبان» در سایت «افغان جرمن آنلاین» از نظرم گذشت و مرا واداشت که آنرا بی پاسخ نگذارم!

نخست آنهمه اخلاصیکه آقای ساویز در نوشته خود نسبت به موضع طالبان نشان داده است، این پرسش پیش کشیده می شود که چگونه جناب شان از کنار برادران طالب خود و از آغوش پر مهر اسلام طالبی دوری گزیده و ادامه زندگی در امریکا و در پناهی دولتی به گفته بعضی ها اسلام ستیز و در حال جنگ با طالبان را انتخاب کرده اند؟ معلوم است که نظام طالبی با خصوصیات و روش سنتی یکهزار و چهارصد سال قبل اعراب را برای مردم درمانده افغانستان می خواهد نه برای خود و کسانی که توان فرار و امکان ادامه زندگی در امریکا و اروپا را دارند.

دوم: در رابطه با عنوان (مذاکرات با طالبان) از آنجائیکه اسلام طالبی ماهیتاً با دموکراسی و حقوق بشر در تضاد بوده و طالبان سنی مذهب چند سالی در راس حاکمیت افغانستان عملاً آنرا به نمایش گذاشتند. و اسلام شیعه مذهب نیز واقعیت دیگر است که آیت الله خمینی آنرا در ایران تطبیق نمود. البته هر دو مذهب مذکور با واقعیت اسلام و قرآن مطابقت داشته و کس نمی تواند بیان و کردارشان را خلاف اسلام گوید، اما اینکه در زمان حاضر تطبیق و اجرای آن سخت مشکل آفرین است، مساله دیگر است، که شرح آن در اینجا نمی گنجد، فقط به ذکر این اختصار اکتفا می کنم که در جامعه اسلامی یا انسان ها می باید از حق آزادی شان بگذرند و کاملاً تابع امر و نهی و اجرای شریعت اسلامی شوند و یا مساله دین را امر شخصی دانسته به جدائی سیاست از دین پرداخته شود، در غیر آن نمی شود سهل انگارانه هم اجرای شریعت اسلامی را در قید قانون اساسی قرار داد و هم انتظار رعایت دموکراسی و حقوق بشر را داشت. و در مورد مذاکره با طالبان از موضع اسلامی با دولت کرزی که به حمایت دولت های غیر اسلامی مستقر گردیده بنا بر اصول اسلامی طالبان مجاز نیست و می باید با جهاد سرنگون شود ولی یک ضرب المثلی وجود دارد که گویند، زور قالب ندارد. واقعاً زور هر دژ محکم و عقیده ای را می شکند، همانگونه که اسلام خود پس از ظهورش با شمشیر و منطوقش بسی، افکار و عقاید را شکست و از بین برد و بمرور زمان خود جایگزین آن شد. بعضی روشنفکران و تحصیل کرده ها شاید با نیت خیرخواهانه اما بدون درک ماهیت عینی از دین اسلام، با استدلال های ظاهراً منطقی و سازش مقطعی می خواهند اختلاف و تضاد های میان شریعت اسلامی و آزادی، دموکراسی، حقوق بشر و حقوق زن را برطرف یا ماستمالی کنند که چیزی جز خودفریبی و عوامفریبی نیست، مثلاً یکی از این سازشهای بسیار منفی و مقطعی همانا تصمیمی بود که در کنفرانس بن آلمان تحت فشار بین المللی میان جناح های متضاد گرفته شد که در ظرف شش سال نتایج جنجال بر انگیز و بحران آفرین آنرا در کشور می بینیم. آقای ساویز اینرا بدانند که اگر طالبان بر سر عقیده اسلامی خود استوار باشند از دیدگاه اسلام طالبی نه تنها مذاکره و تفاهم با دولت کرزی مجاز نیست بلکه حتی یک فرد مومن مسلمان حق ندارد با یک فرد مسیحی دوستی و تفاهم داشته باشد. برای مسلمان دوستی و تفاهم با مسیحی در صورتی ممکن است که مسیحی مسلمان شود، در عقیده دینی تغییر عقیدتی میتواند فقط و فقط یکطرفه باشد، همه عقاید و ایدئولوژی های دیگر باید تبدیل به حقیقتی شوند که فرد مسلمانی چون ملا عمر به آن عقیده دارد.

ایدئولوژی کمونیزم نیز بنام تئوری علمی، جهانیابی طبقه کارگر و انقلاب میخواید دیگران را تابع حاکمیت خود نموده و هر گاه کسی خلاف آن سخن گفته و عمل کند بنام ضد انقلاب و دشمن طبقاتی نابودش می کنند و یا دست کم روانه زندان و تبعیدش می نمایند. از موضع ایدئولوژی کمونیزم، دوستی طبقاتی مدار اعتبار است و ضدیت کمونیست ها در جامعه فقط با نفی و اضمحلال طبقات مخالف ممکن است و همینطور ایدئولوژی فاشیزم و غیره.

در تاریخ بارها دیده شده، زیر هر اسم و رسمی و بهانه ای که جنگ و یا جهادی براه انداخته شده هدف اساسی رهبران رسیدن به ثروت و قدرت بوده و جهاد طالبان نیز از این قاعده مستثنی نبوده است و حمایت دولت پاکستان از آنها نیز تلاشی است در جهت گسترش ساحه نفوذ آن در افغانستان. اینکه طالبان در مذاکره قبل از هر چیز خروج قوای خارجی را از افغانستان مطرح می کنند به این لحاظ است که به غیر از عقیده اسلامی چیز دیگری از نظر علمی و کارائی اداری در چپته ندارند تا در بازی سیاسی و در رقابت با جناح های دیگر بتوانند جا و مقام بیشتری به دست آورده و آنرا محکم نگهدارند. پاکستانی ها هم اینرا می دانند که طالبان در میدان جنگ خوب از خود شجاعت نشان می دهند اما قابلیت سیاسی لازم را ندارند و می ترسند که اگر در مذاکره جای در داخل دولت برای شان باز شود نمی توانند با مهارت از موضع منافع پاکستان نمایندگی نمایند. بناءً هم طالبان و هم پاکستان تا آنجا که ممکن باشد روی مساله بیرون رفت قوای ناتو از افغانستان پافشاری می نمایند البته در صورت رسیدن به این درخواست همه می

داند که بار دیگر سر نوشت افغانستان بدست دولت پاکستان رقم زده می شود. با درک این مطلب برای اینکه بار دیگر وحشت و بربریت در افغانستان و جهان بر پا نشود، راه حل اینست که دولت ایالات متحده امریکا و قوای ناتو هرچه بیشتر فشار خود را بر پاکستان بیفزایند تا از دخالت در امور افغانستان و حمایت از طالبان دست بردارند، در آنصورت طالبان ناگزیر خواهند بود که عقیده خوشونتبار اسلامی خود را کنار گذاشته و راه مذاکره سیاسی را در پیش گیرند که طبعاً مذاکره و تصمیم گیری سیاسی استوار بر تغییر عقیده دو طرف است و جایی سیاست است و جامعه سیاسی است که مدارائی عبارت از تغییر رای سیاسی خود و پذیرفتن فکر و خواست سیاسی دیگری نیز باشد، یعنی هر دو طرف حق تغییر و قدرت تغییر را در خویش داشته باشند آنگاه مسایلی نخواهد بود که حل و فصل نشود.

سوم: آقای ساویر از کشور ترکیه مثال آورده که « پس از صد سال در جامعه سیکولار آنجا حزب اسلام گرا «حزب حقیقت و رفاه» دوباره به ریشه اسلامی خود برگشته است». معلوم می شود که جناب ساویر از ترکیه و نظام آنجا آگاهی درست ندارند، زیرا رسیدن « حزب حقیقت رفاه » به حکومت به این معنی نیست که کشور ترکیه قیل از رسیدن حزب مزکور طی صد سال گذشته غیر اسلامی شده بود و تازه بار دیگر و بعد از انقلاب اتاترک که باعث جدائی سیاست از دین شد کشور و مردم آن به اسلام رو آورده باشند بلکه ترکیه یک کشور اسلامی با نظام سیاسی دموکراسی و روش سیکولار بوده و هست، و حزب رفاه مطابق یک پروژه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و از طریق انتخابات آزاد به حکومت رسیده است، البته قبل از آن در انتخابات شاروالی ها پیروزی بدست آورده بود و عملاً به نفع مردم کار کرد و نتیجتاً در انتخابات پارلمانی اکثریت را بدست آورد. حزب مذکور در تبلیغات و عملکرد هایش منافع اکثریت مردم را رعایت کرده و نه وعده برگشت به دولت اسلامی و تطبیق شریعت اسلامی، لذا هر حزب و مشی سیاسی دیگری نیز در آن کشور دارای نظام دموکراسی و سیکولار حق دارد که بر اساس جلب نظر مردم، اکثریت را بدست آورده، تشکیل حکومت داده چند سالی مطابق قانون اساسی آنکشور اجراء نماید.

چهارم: آقای ساویر گفته است: « طالبان سازمانی داشتند که از بالا به پائین منظم بوده و حکومت شان همه امور را بدست داشت، کابینه ای داشتند، شورای علما داشتند، مجلس کبیر داشتند که در آن یکبار ده هزار عالم از سرتاسر افغانستان در قندهار جمع شده بودند».

آقای ساویر از آنهمه داشتن تشکیلات طالبان نامبرده اند اما نگفته اند که به جز کشتن و زدن مردم چه کاری انجام داده اند؟ نمیدانم ماهیت و ارزش چنین تشکیلات چه بوده و دعوت از ده هزار عالم دینی چه کمال و ارزش دارد که همه دارای یک نوع اندیشه باشند و از لحاظ کیفیت مثل آنکه یک نفر باشد، چنانکه همه بایک صدا لقب امیرالمومنین را به ملا محمد عمر عطا نمودند.

آیا بهتر نبود که بجای ده هزار ملا، در پهلوی صد نفر ملا اقل صد نفر را با افکار و اندیشه های متنوع علمی و تخصصی دعوت می نمودند و از آنها خواسته می شد که راه و چاره سیاست داخلی و خارجی و پلان اقتصادی و اجتماعی را به وجه شایسته سنجیده و تصویب نمایند؟

پنجم: آقای ساویر در باره مفکوره طالبان گفته اند که هدف آنها « احیای حکومت متحد اسلامی در سرتاسر جهان است» این درست همان چیز است که هر گروه اسلامی قبل از رسیدن بقدرت تکیه بر بنیاد های اسلامی می نماید و مسأله جهاد علیه کفر و ظلم و بی عدالتی را پیش می کشد، اما طوریکه در تاریخ دیده شده است، همینکه در یک کشور به قدرت تکیه زده اند تب اسلام خواهی شان فروکش نموده و وعده های داده شده به مردم فقیر و مظلوم به فراموشی سپرده شده است.

ششم: در باب اسلام خواهی سید جمال الدین افغان که جناب ساویر به عنوان جنبش اسلامی یاد آور شده است باید گفت: هدف سید جمال الدین افغان و بخشی دیگری از مسلمان های هم نظر وی اساساً تلاشی بوده در جهت احیای خلافت عثمانی در ترکیه ولی در اثر فشار غرب بر دولت آنوقت ترکیه سید جمال الدین و نزدیکان فکری اش تحت نظارت قرار گرفتند و فعالیت شان رو به خاموشی گرائید. اکنون پس از پیروزی مردم افغانستان علیه تجاوز دولت شوروی سابق بار دیگر این مفکوره الهام بخش پیروزی بعضی گروه های اسلامی در بخشی از جهان شده است و به همین خیال گروه های تند رو اسلامی خاک افغانستان را به مثابه میدان خوبی برای جنگ و جهاد شان تشخیص داده اند، مگر غافل از اینکه وضعیت زمان تجاوز شوروی در افغانستان و انگیزه مقاومتی که در برگیرنده اکثریت قاطع افغان ها شده بود و حمایت بخشی وسیع دولت ها و مردم جهان را به همراه داشت اکنون با مداخله نیروهای بین المللی حافظ صلح در افغانستان ماهیتاً متفاوت بوده، در شرایط موجود خواست ملت افغانستان صلح بوده نه جنگ و مقاومت علیه نیروهای آمریکائی و ناتو. پس اینرا باید گروه های جنگ و جهاد و دولت های حامی شان بدانند که آن زمان که خلق های عرب مسلمان با شمشیر در جنگ پیروزی و فتوحات بدست آورده، امپراطوری ها تشکیل داده از ممالک مفتوحه باج و خراج اخذ می نمودند دوران آن پایان یافته است زیرا در عصر حاضر از یکسو دولت های غربی و غیر دینی به پیشرفت های علمی تکنیکی، اقتصادی و نظامی محیرالعقول دست یافته اند و از سوی دیگر کشورهای اسلامی با برقراری روابط سیاسی، اقتصادی تجاری و غیره با آنها متقابلاً نفع می برند و روز تا روز

ناسبات میان شان استحکام بیشتر می یابد، لذا با این وضع فکر جهاد علیه کفر و یا تسخیر جهان به وسیله ابرقدرت ها جز خیال واهی و جنون چیز دیگری تصور نمی شود، بنابر این امید که همه گروه ها و همه دولت مردان جهان پس از شکست شوروی در افغانستان و جنگ اخیر امریکا و اسرائیل در عراق و لبنان دریاخته باشند که دیگر جنگ و لشکر کشی مفید هیچ فائده ای نبوده و بهتر آنکه اختلافات را از طریق مذاکره و دیپلماسی حل و فصل نمایند .

در اخیر از جناب داکتر ساویز باید پرسید : شما در کدام رشته و مسلک دیپلوم داکتری دارید ؟ اگر داکتر طب هستید کاش بجای نوشتن آنهم با چنان تنگ نظری با مسلک انسان دوستانه طبابت به افغانستان می رفتید و در آنجا مریض ها و زخمی ها را تداوی می نمودید و اگر صرف اخلاص به طالبان دارید، در میان آنها رفته زخمی های آنها را معالجه می کردید و اگر داکتر حقوق و سیاست هستید لازم بود که بیشتر مطالعه می نمودید و پس از آن نظراتیکه جنبه تطبیقی می داشت و مفید به حال مردم افغانستان، منطقه و جهان می بود ارائه می فرمودید.

پایان